

فرهاد پهلوان (ناملی در یک تلفیق ژانری)

سعید کریمی قره‌بابا* 

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

حسن حیدرزاده سردرود** 

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور؛ تهران؛ ایران

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۱۰/۵

تاریخ تأیید مقاله: ۱۴۰۳/۱۱/۱۵

چکیده

شخصیت فرهاد در منظومه خسرو و شیرین نظامی گنجوی در ظاهر، عاشقی دل‌باخته و تراژیک است؛ اما در ژرف‌ساخت روایت، نشانه‌هایی از منش و کنش پهلوانی در او به چشم می‌خورد. مسأله اصلی این پژوهش آن است که آیا نظامی در آفرینش شخصیت فرهاد به تلفیقی میان دو ژانر حماسی و غنایی دست یافته است و اگر چنین است این درهم‌تنیدگی چگونه در ساختار روایی و شخصیت فرهاد جلوه‌گر شده است؟ در این مقاله با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی و با رویکرد تطبیقی میان بن‌مایه‌های حماسی و شواهد روایی خسرو و شیرین تلاش شده است تا چگونگی شکل‌گیری این تلفیق ژانری بررسی شود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که فرهاد برخلاف عاشقان مألوف ادب فارسی واجد خصایص و کنش‌هایی است که او را به قلمرو پهلوانان نزدیک می‌سازد؛ از جمله اعمال خارق‌العاده، مناعت طبع، جوانمردی، رزم‌افزار مینوی، سخن گفتن با قصر و صورت سنگی شیرین، داشتن تبار ایزدی و قربانی خدعه و مکر رقیب شدن. تأکید نظامی بر این عناصر، فرهاد را از چهره‌ای صرفاً عاشقانه فراتر می‌برد و او را به پهلوانی هرچند شکست‌خورده بدل می‌کند. از

* karimisaheed58@pnu.ac.ir

** hasanheidarzadeh@pnu.ac.ir

این منظر، فرهاد نمادِ زوالِ روح حماسی در جهان تغزل و بازتابی از بحران تمدنی ایرانِ پساحماسی است.

واژه‌های کلیدی: نظامی، خسرو و شیرین، فرهاد، تلفیق انواع ادبی، پهلوان، رویکرد تطبیقی.



۱. مقدمه

در منابع قدیم و جدید فرهاد را یکی از عشاق مشهور و افسانه‌ای ادب فارسی خوانده‌اند (بلعی، ۱۳۵۳، ج ۲: ۱۰۹۱؛ شمیسا، ۱۳۷۳: ۴۴۲-۴۴۴؛ یاحقی، ۱۳۷۵: ۳۲۹-۳۳۱) اما او با شخصیت مثالی عاشق در ادبیات ایران تفاوت‌های آشکاری دارد؛ زردروی و زار و نزار نیست. از این جهت، خالق مطلق وی را مینیاتوری ناقص از شخصیت مجنون دانسته است (۱۳۹۵: ۵۰۹). مجنون از فرهاد به تمثال یک عاشق واقعی در فرهنگ مشرق‌زمین شبیه‌تر است. در متون کهن دوگانگی‌ای در هویت فرهاد دیده می‌شود. او هم‌زمان که دل‌داده‌ای رنجور، پرشور و البته ناکام است، بالبهت نیز به نظر می‌آید و تنی سست و کوه‌وار دارد. این قرائن (Code) متناقض برای خوانندگان امروز حامل پیام مهمی می‌تواند باشد. نخستین نشانه‌های تناقض آنجا بروز می‌یابد که مؤلف مجمل التواریخ و القصص در ضمن وصف شیرین می‌نویسد «فرهاد اسپهبد او را عاشق بوده است» (بی‌نا، ۱۳۱۸: ۷۹). صفت «اسپهبدی» می‌تواند دریچه‌ای به اعماق این شخصیت بگشاید. تاکنون تنها یک تفسیر از سپهبدی وی صورت گرفته است که تا حدودی می‌تواند ابعاد متضاد هویت فرهاد را تبیین کند. یکی از محققان بر پایه حضور انار در قصه شیرین و فرهاد او را از طبقه جنگاوران محسوب کرده است. او برای اثبات این خوانش خویش به متن زرتشت‌نامه و گفته‌های ماریان موله ایران‌شناس لهستانی استناد کرده که بر اساس آن در ایران باستان انار نماد طبقه سپاهیان بوده است (نصیری، ۱۳۹۹: ۱۰۷). «می‌توان پی برد که شخصیت فرهاد در طرح و ژرف‌ساخت اولیه منظومه خسرو و شیرین سپاهی بوده است و تنها در روساخت اثر به دلیل فراموشی طرح و زیرساخت نخستین داستان در نگاه ناقلان منبع روایی نظامی به این شکل درآمده است» (همان). با این همه، زرین‌کوب (۱۳۸۹: ۱۰۴) سپهبد بودن فرهاد را منتفی دانسته و دلیل آن را تطهیر خاطره شیرین، ملکه خسرو و مادرخوانده یزدگرد سوم از اتهام به عشق یک صنعتگر بی‌نام و نشان عنوان کرده است. نظامی‌پژوهی دیگر نیز تصریح کرده که «فرهادی که نظامی به ما می‌شناساند سپهبد نیست، حجار و معماری هنرمند است» (ریاحی، ۱۳۵۸: ۱۲۴). برخلاف اعتقاد زرین‌کوب و ریاحی نشانه‌هایی دال بر سپاهی و در حالتی کلی‌تر پهلوان بودن فرهاد وجود دارد. این نشانه‌ها پنهان‌تر از تصریح متون کهن به «اسپهبدی» فرهاد است و می‌توان آنها را قرائنی درون‌متنی مبنی بر پهلوانی فرهاد تلقی کرد. از سوی دیگر علی‌رغم تصوّر اولیه، نوع (Genre) ادبی اثر را به صراحت و دقت نمی‌توان مشخص کرد. گاهی اثر با ترکیب چند نوع خلق می‌شود. روح شاهنامه حماسی است اما داستان‌های عاشقانه، مرثیه، مدح و غیره نیز در این منظومه سترگ مشاهده می‌شود (برای مطالعه بیشتر ر. ک: صرفی و دیگران، ۱۳۸۷: ۱-۳۲). معمولاً آثار ادبی والا و فاخر با محوریت یک نوع مشخص و از ترکیب چند نوع متفاوت دیگر پدید می‌آیند. خسرو و شیرین نظامی نیز بر چنین پایه‌ای

بنا شده است. هسته اصلی ماجرا عاشقانه است اما اگر نیک بنگریم رگه‌هایی از انواع ادبی دیگر نیز در آن قابل ملاحظه است. از ادبیات تعلیمی تا مناجات و طنز و شکوائیه در این مجموعه گنجانده شده است. نویسندگان و شاعران برای ژرفا بخشیدن به شخصیت‌ها، تغییر و تنوع حال و هوا و نیز رازآلود ساختن اثر به تلفیق ژانرها دست می‌زنند. ما در مقاله پیش روی که به شیوه توصیفی - تحلیلی صورت گرفته است، کوشیده‌ایم تا از منظر تلفیق ژانری به بررسی شخصیت فرهاد در خسرو و شیرین نظامی بپردازیم. فرهاد شخصیتی پیچیده و چندلایه دارد و همین باعث شده که «در مسیر نشانه‌پذیری متکثر و معنایابی‌های عمیق واقع شود. او بعد از ملاقات شیرین در معرض فرایند نوشوندگی قرار می‌گیرد» (نرماشیری، ۱۳۹۰: ۴۹). به گمان ما این نشانه‌پذیری متکثر دلایل صرفاً قصه‌شناختی ندارد بلکه بخشی از رازوارگی هویتی او مرهون تلفیق ژانری و به عبارت دیگر عاشق/ پهلوان بودن وی در داستان است. گویی فرهاد از عالم اساطیر و حماسه‌ها پای به این قصه عاشقانه نهاده است. هر چند عاشقی وی پررنگ است اما در گذار از بحران عشق، گاه‌به‌گاه نمودهای پهلوان بودن نیز در شخصیت او به چشم می‌خورد. «قهرمان حماسه (یا پهلوان) انسانی است که هم از نظر نیروهای مادی ممتاز است و هم از لحاظ نیروهای معنوی با تمام رقتی که از نظر عاطفی و احساسی در آنها وجود دارد. آنان حتی در خوردن و نوشیدن نیز حالت برجسته و استثنایی دارند» (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۵۲: ۱۰۵). پهلوانان ابرانسان‌هایی‌اند که برای کسب افتخار نبرد می‌کنند و در خلال این دلیری‌ها و سلحشوری‌ها کارهایی خارق عادت و شگفت‌انگیز انجام می‌دهند. «از مشخصات حماسه عظمت و جلال جنگ‌جویانه آن و برجستگی موضوع و قهرمانان آن است. عشق را نیز به شرطی که برجسته و بزرگ باشد می‌توان در خلال حوادث آن جا داد. قهرمانان حماسی باید از هر لحاظ کامل باشند؛ به طوری که حتی خطاهای آنها نیز نباید خالی از جنبه قهرمانی باشد» (سیدحسینی، ۱۳۸۵: ۱۱۰). با تفصیلات یاد شده، پژوهش اخیر پاسخی به پرسش‌های ذیل است:

۱- اختلاط دو نوع ادبی حماسی و غنایی چگونه و با چه اهدافی صورت می‌گیرد؟

۲- چه قرآئن درون‌متنی دال بر پهلوان بودن فرهاد وجود دارد؟

ما در قسمت اصلی مقاله، نشانه‌های پهلوانی فرهاد را یکایک برشمرده و جزئیات آن را توضیح داده‌ایم.

۲. اهداف و ضرورت تحقیق

بررسی تلفیق‌های ژانری می‌تواند در راستای متن‌شکافی سودمند باشد و بنیان‌های شکل‌گیری یک شخصیت داستانی را توضیح دهد. جدای از این مسأله، در کنار ادعاهایی برون‌متنی مبنی بر سبهد



بودن فرهاد، تحقیقی برپایه نشانه‌های درون‌متنی نیز ضروری می‌نمود تا درستی این فرضیه را اثبات کند.

۳. پیشینه تحقیق

ظاهراً نخستین بار مظفری (۱۳۶۸: ۴۴۹) بوده که تلاش نموده است تا پیشینه حضور فرهاد را در تاریخ ادبیات فارسی پیش از نظامی بررسی کند.

ابوالقاسمی و آرزومند لیاکل (۱۳۸۹: ۵) فرهاد را نمادی اشکانی دانسته‌اند که برای دفاع از فرهنگ اشکانی در برابر ساسانیان خلق شده است.

احتشامی (۱۳۵۷: ۷۲) فرهاد را مانوی معتقدی توصیف کرده که آمدنش به ایران بر طبق نقشه‌ای از قبل طراحی شده برای برانداختن قدرت ساسانی و ایجاد یک سازمان جدید مانوی به جهت گسترش فلسفه مانی و پیروان او بوده است.

سلمان (۱۳۸۴: ۲۸-۳۳) نیز تطور چهره فرهاد را در ادبیات فارسی و ترکی بررسی کرده و فرهاد را در منظومه فرهاد و شیرین امیرعلیشیر نوایی قهرمان عصر رستاخیز فرهنگی آسیای میانه و عصارة فرهنگ شرق و غرب در مسیر جاده ابریشم توصیف کرده است. او فرهاد را شخصیتی تاریخی و رهبر قیام مردم آسیای میانه علیه داریوش اول دانسته است که به مرور داستان‌های جدیدی به زندگی و مبارزات وی افزوده شده است.

پارسا (۱۴۰۴) نشان داده است که ماجرای فرهاد در روایات شفاهی نواحی زاگرس به ویژه مناطق کردنشین وجود دارد و شاید این روایت‌ها از راه زبان و فرهنگ مادری به نظامی رسیده و او با آمیزه‌ای از روایت شفاهی با روایت فردوسی روایتی نوین پدید آورده است.

نرماشیری (۱۳۹۰: ۴۷) برپایه نظریه نشانه-معناشناختی، شخصیت فرهاد را مورد تحلیل قرار داده و او را در مقایسه با خسرو دارای جایگاه نشانه‌پذیری فراوان شناسانده است. به باور این نویسنده، فرهاد پس از دیدار با شیرین جنبه‌های زیبایی‌شناسانه خاصی را پذیرفته و از حالت مسطح به شخصیتی مدور و سیال تبدیل شده است.

پژوهشگرانی دیگر سیر تحول شخصیت فرهاد را در آثار مهم‌ترین مقلدان نظامی به بوته بحث گذاشته‌اند (بشیری و استادمحمدی، ۱۳۹۱). هر کدام از این مقالات به ساحت‌هایی از شخصیت فرهاد نورمی تاباند اما تاکنون هیچ پژوهشی بر بنیاد تلفیق ژانری درباره این چهره پرفروغ ادب فارسی صورت نگرفته و نوشتار پیش رو، نخستین کوشش علمی در این حوزه است.

۴. بحث و بررسی

۴.۱. انواع ادبی و امتزاج آنها

دانش انواع ادبی در نقد و تحلیل متون می‌تواند بسیار راهگشا باشد. موضوع اصلی انواع ادبی طبقه‌بندی آثار از نظر ماده و صورت در گروه‌هایی محدود و مشخص است (شمیسا، ۱۳۷۴: ۱۳). چپستی نوع ادبی محل مناقشه بوده و هر منتقدی بنابر آرای خود تعریفی در این خصوص ارائه داده است. «انواع تثبیت شده ادبی مجموعه کاملی از امر و نهی‌ها را با خود به همراه دارند که برخی از آنها در احکام بلاغیون مدون شده‌اند و بقیه را نویسندگان پیشین نه به آن رسمیت اما با همان قوت تثبیت کرده‌اند» (دوبرو، ۱۳۹۵: ۱۷). یکی از دشواری‌ها در مباحث ژانرشناسی آن است که بعضاً نوع ادبی یک اثر را به دشواری می‌توان مشخص کرد. شاهکارها از گنجانده شدن در یک نوع سر باز می‌زنند. تودورف می‌گوید: «ضرورتی وجود ندارد که اثر ادبی وفادارانه در گستره یک ژانر خاص بگنجد» (به نقل از احمدی، ۱۳۷۰: ۲۸۹). در تاریخ ادبیات فارسی نیز نه تنها انواع فرعی و روبنایی بلکه گاه انواع اصلی قدیمی نیز درهم می‌آمیزند. امتزاج ژانرها در برخی مقاطع تاریخ ادبیات را از انسداد و بن‌بست خارج می‌سازد و افق‌های نویی را در برابر شاعران و نویسندگان می‌گشاید. برای نمونه، حماسه و عرفان به مثابه دو سامانه اندیشگانی پراهمیت در تاریخ ایران، در سده‌های ششم و هفتم با هم اختلاط یافتند و در نتیجه، ژانر جدیدی با عنوان «حماسه عرفانی» خلق شد که منطق الطیر نمونه تام این نوع ادبی به شمار می‌آید. برخی از آثار سنایی، شهاب‌الدین سهروردی و مولانا نیز چنین خصوصیتی دارد. سهروردی به منزله مبدع این روش در کتاب‌هایی مانند عقل سرخ و لغت موران بعضی از داستان‌های شاهنامه را تأویل عرفانی کرده و با این کار تحول چشمگیری در تألیف آثار عرفانی به وجود آورده است. در حماسه عرفانی عناصر، بن‌مایه‌ها و مضامین اساطیری و پهلوانی وارد متن عرفانی می‌شود و عارف بسان یک پهلوان با دیو نفس خود درمی‌افتد و در جنگی سخت و نفس‌گیر آن را شکست می‌دهد. برای مثال ابیاتی از این نوع تلفیقی را در ذیل می‌آوریم:

تو را افراسیاب نفس ناگاه	چو بیژن کرد زندانی درین چاه
ولی اکوان دیو آمد به جنگت	نهاد او بر سر این چاه سنگت
تو را پس رستمی باید درین راه	که این سنگ گران بر گیرد از چاه
ز ترکستان پُر مکر طبیعت	کند رویت به ایران شریعت
بر کیخسرو و روست دهد راه	نهد جام جمت در دست آن‌گاه
که تا زان جام یک یک ذره جاوید	به رأی العین می‌بینی چو خورشید
تو را پس رستم این راه پیرست	که رخس دولت او را بارگیرست

(عطار نیشابوری، ۱۳۸۸: ۱۸۳)



گفت که دل آن ماست، رستم دستان ماست
سوی خیال خطا، بهر غزا می‌رود
(مولوی، ۱۳۸۱: ۳۶۲)

۴. ۲. تلفیق ادبیات حماسی و غنایی

نظیر چنین امتزاجی میان ادبیات حماسی و غنایی نیز رخ داده است. این دو نوع ظاهراً در تعارض با یکدیگرند. حماسه جنبه آفاقی (Objective) دارد و شعر غنایی انفسی (Subjective) است و از جهان درون و احساس شخصی سخن می‌گوید؛ به شرطی که «از دو کلمه احساس و شخصی وسیع‌ترین مفاهیم آنها را در نظر بگیریم از نرم‌ترین احساسات تا درشت‌ترین آنها» (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۵۲: ۱۱۲). یکی زبان و بیانی مطمئن و پربلاغت دارد و دیگری از زبانی نرم و لطیف و هموار بهره می‌گیرد. با این حال، نبوغ و قدرت هنری شاعران بزرگ این دو نوع ادبی را ترکیب می‌کند و در کنار هم می‌نشانند. تأثیر تبریزی (۱۳۷۳: ۷۳۴) در تفسیری ظریف چنین نگرشی به درهم‌آمیزی‌های حماسه و غنا داشته است:

نزد آن شاعر که با طرز نظامی آشناست
هفت‌پیکر هفت‌خان رستم‌دستان سراسر است

شاعر می‌گوید که در نزد پژوهندگان شعر نظامی، هفت‌پیکر تعبیر دیگری از شاهنامه و حماسه است اما با بوطیقای متفاوتی آفریده شده است. هفت گنبد بهرام گور و هفت‌خان رستم دو سوی یک واقعیت‌اند. بهرام گور که شرح عشق‌ورزی‌های او با هفت شاه‌دخت در هفت‌پیکر آمده، خود رستمی دیگر است. در سروده نظامی بهرام انسانی آرمان‌جوست که رستم‌وار مراحل خودشناسی را هم‌پای حوادث پشت سر می‌گذارد و به کمال و خودشکوفایی می‌رسد.

هم‌گرایی ادبیات رمزی و بزمی جلوه‌های نوآورانه و زیبایی در ادب فارسی بر ساخته است. فی‌المثل، یوسف سنان‌الدین شیخی، شاعر عثمانی قرن هشتم و نهم هجری در ترجمه خسرو و شیرین نظامی به ترکی، موتیفی معروف از ادبیات پهلوانی را به عاریت گرفته است. شیرین در حین سفر به مدائن، شب‌دیز را به تخته‌سنگی می‌بندد و می‌خوابد. در این هنگام شب‌دیز با شیهه‌هایش شیرین را از خواب بیدار می‌کند تا او را متوجه شیر سیاهی کند که در حال نزدیک شدن به آنهاست. شیرین بیدار می‌شود و با شیر در می‌آویزد و او را می‌کشد (بیگدلی، ۱۳۴۸: ۱۲۹). این تصویر ترکیبی است از خوان اول و سوم رستم در شاهنامه که به بطن یک اثر غنایی راه یافته است. از این دست پیوندهای انواع ادبی موارد فراوانی می‌توان نقل کرد.

تلفیق ژانرها در شخصیت‌شناسی داستان‌ها نیز می‌تواند کاربرد داشته باشد. شیوه‌های شخصیت‌پردازی نویسندگان و شاعران را از این حیث هم می‌توان تحلیل کرد که اختلاط دو نوع ادبی ظاهراً متباین شخصیت‌داستانی را از حالتی یک سویه درمی‌آورد و بدان پویایی (Dynamism)

می‌بخشد. نمونه را از دو زن در داستان‌های نظامی می‌توان نام بُرد. فتنه و کنیزک چینی معشوقان بهرام گور و اسکندر در کنار دلبری و دلنوازی نماد توانایی و زورمندی و حتی رزم‌جویی هم هستند و از آنها حرکات قهرمانانه سر می‌زند. فتنه گاوی درشت‌اندام را بر گردن می‌گیرد و آن را از شصت پله بالا می‌برد (نظامی، ۱۴۰۱: ۶۰۰) کنیزک چینی هم در مقام مفاخره و توصیف خویش قدرت‌های دلبرانه‌اش را با جنگاوری‌های اسکندر مقایسه می‌کند (همان: ۹۹۷). گو این که همو در جنگ با روسیان نیز دلاوری‌های بسیار از خود نشان می‌دهد. نوشابه، پادشاه بردع هم جذابیت‌های زنانه را با سلحشوری یک‌جا دارد:

زنی حاکمه بود نوشابه‌نام	همه ساله با عشرت و نوش و جام
چو طاووس نر خاصه در نیکویی	چو آهوی ماده ز بی‌آهویی ...
زنی از بسی مرد چالاک‌تر	به گوهر ز دریا بسی پاک‌تر
... به مردی کمر بر میان آورد	تفاخر به نسل کیان آورد

کُله‌داری‌اش هست و او بی‌کلاه سپهدار و او را نبیند سپاه ...
(همان: ۸۸۰)

نظامی استاد ترکیب عشق و حماسه است؛ گویی او در آستانه ایستاده است؛ پایی در عصر حماسه و دلیری‌ها دارد و پایی دیگر در دوره نوعی رمانتیسم و شور عاشقانه و تنهایی و تردید. فرهاد عرصه خودنمایی چنین شخصیت در حال صیورتنی است: انسان؛ با همه سرگردانی‌ها، حیرت‌ها و تناقض‌هایش. هستی فرهاد در بستر تناقضی مهم رها شده است. این تناقض بی‌ارتباط با تحولات سیاسی و فرهنگی قرن ششم هجری نمی‌تواند باشد. قرن ششم در مرز دو سویه اوج و انحطاط تمدن ایرانی - اسلامی قرار گرفته است. بر پایه این انگاره، فرهاد در ذات خود پهلوانی است که در میانه ایفای نقش عاشقی، نشانه‌های پهلوانی هم از خود بروز می‌دهد؛ ناکام بودن فرهاد پهلوان در وصل شاید نمودار زوال تمدنی باشد؛ البته برخی از پژوهشگران در اصل، منکر حضور عناصر حماسی در خسرو و شیرین شده‌اند. «نظامی در این منظومه تلاش کرده تا کمتر از بُن‌مایه‌های رزمی بهره گیرد تا فضایی دیگر بر اثر خود حاکم سازد و داستانش تکرار روایت فردوسی نباشد» (آذرمان و دیگران، ۱۴۰۳: ۱۴)؛ ما اما در ادامه به دقت توضیح خواهیم داد که چگونه شخصیت فرهاد از امتزاج دو نوع ادبی حماسی و غنایی تکوین یافته و در حقیقت، کیستی او در میانه عاشقی و پهلوانی سرگردان است.

۳.۴. قرائن پهلوانی فرهاد

برای تحلیل دقیق منش پهلوانی فرهاد، نخست باید بافت فرهنگی و ادبی‌ای را که داستان خسرو و



شیرین در آن پدید آمده است، در نظر داشت. نظامی گنجوی در نیمه دوم قرن ششم هجری می‌زیست؛ عصری که از یک‌سو ادامه سنت‌های حماسی ایران پیش از اسلام در شاهنامه فردوسی هنوز در ذهن و زبان شاعران زنده بود و از سوی دیگر، گرایش به عشق و تغزل در ادبیات فارسی رو به گسترش نهاده بود. در چنین بستری، نظامی با نبوغی ویژه توانست میان دو حوزه ظاهراً متفاوت — حماسه و عشق — پیوندی تازه پدید آورد و از دل آن شخصیتی چون فرهاد را خلق کند که هم عاشق است و هم پهلوان. فرهاد در این منظومه نه صرفاً یک دل‌داده اندوهگین بلکه نماینده نوعی اخلاق حماسی در عرصه عشق است. او از جهان پهلوانی می‌آید، اما در میدان عشق می‌جنگد. در نتیجه، کنش‌های او — مانند تلاش برای کندن کوه، پایبندی به پیمان، و پرهیز از نیرنگ — در چارچوب ارزش‌های اخلاقی و فرهنگی ایران دوره حماسه معنا می‌یابد. نظامی در ترسیم این چهره، به سنت‌های کهن پهلوانی (مانند راستی، وفاداری و مردانگی) التفات دارد اما این صفات را از عرصه جنگ به عرصه عشق منتقل می‌کند و نوعی «پهلوانی روح» را جایگزین «پهلوانی شمشیر» می‌سازد. در چنین فضایی، فرهاد را می‌توان یکی از آخرین نمونه‌های روح حماسی در ادبیات تغزلی قلمداد کرد. باتوجه به زمینه‌های تاریخی و فرهنگی یاد شده اکنون می‌توان به بررسی شواهد آشکار و پنهان پهلوانی در شخصیت فرهاد پرداخت:

۴.۳.۱. تصریح به اسپهبدی و شجاعت فرهاد در متون کهن: از فرهاد در اغلب منابع تاریخی خبری نیست و تنها بلعمی از عشق او به شیرین یاد می‌کند. در کتاب‌های تاریخ‌الامم و الملوک طبری و غرر اخبار ملوک الفرس نیز از فرهاد سخنی به میان نیامده است. فردوسی هم در شاهنامه نامی از او نمی‌برد. چنان‌که پیش‌تر گفته شد مؤلف مجمل‌التواریخ و القصص ضمن اشاره به عاشق بودن فرهاد به «اسپهبدی» وی نیز تصریح دارد (بی‌نا، ۱۳۱۸: ۷۹). نویسنده کتاب عجایب‌المخلوقات هم فرهاد را شخصی شجاع، سیاه و لطیف توصیف کرده است که «در خدمت ابرویز بودی» (طوسی، ۱۳۸۲: ۳۴۱). دو صفت شجاعت و لطافت متضمن همان تناقضی است که در سطور پیشین بر آن تأکید شده شد.

۴.۳.۲. توصیف پهلوان‌وار نظامی و دیگران از فرهاد: توصیف نظامی از جایگاه و ظاهر فرهاد آن‌گاه که از سوی شیرین به خدمت فراخوانده می‌شود، پهلوانانه است:

به رسم خواجهگان کرسی نهادش	[شاپور] به شادروان شیرین برد شادش
کز او آمد خلایق را شکوهی	درآمد کوهکن مانند کوهی
به مقدار دو پیلش زورمندی	چو یک پیل از ستبری و بلندی

(نظامی، ۱۴۰۱: ۲۱۴)

فرهاد وقتی به درگاه خسرو نیز پای می‌گذارد، همچون پهلوانی نمایانده می‌شود:

چو شه بشنید قول انجمن را طلب فرمود کردن کوهکن را
درآوردنش از در چون یکی کوه فتاده در پیاش خلقی به انبوه
(همان: ۲۲۱)

در بیت اخیر، ورود فرهاد به درگاه خسرو همچون یک قهرمان محبوب و مبارز امروزی مجسم شده است. بی‌دلیل نیست که باورمندان اندیشه‌های چپ به سراغ او رفته و به بازآفرینی شخصیت وی در هیأت یک قهرمان مردمی آرمان‌خواه و عدالت‌جو پرداخته‌اند.^۱ برتلس می‌نویسد که «شاید این نیروی فوق بشری فرهاد اشاره به نیروهای درهم‌بسته همه توده‌های مردم باشد» (۱۳۵۵: ۸۶). این اندیشه معتقدان دیگری هم دارد (احتشامی، ۱۳۵۷: ۷۰-۷۱). در این نظریه، فرهاد پهلوانی است که از سلطنت بریده و به مردم پیوسته است و به همین جهت باید از بین برود. پهلوان آن گاه که از خدمت پادشاه سرباز می‌زند، فرّ پهلوانی از او جدا می‌شود.

در آثار نویسندگان و شاعران دیگر نیز به زورمندی فرهاد اشاره شده است:

«هر پاره کوه که فرهاد می‌کند به قدری عظیم بود که صد مرد نمی‌توانستند به آسانی بردارند» (بلعمی، ۱۳۵۳، ج ۲: ۱۰۹۱).

قوت فرهاد و ملک خسروت گر یار نیست دعوی اندر زلف و خال و چهره شیرین مکن
(سنایی، ۱۳۸۸: ۵۰۸)

۴. ۳. ۳. تأکید نظامی بر جوان‌مردی فرهاد: نظامی در دو جا از فرهاد با عبارت «جوان‌مرد» یاد کرده است:

بر آن صورت شنیدی کز جوانی جوان‌مردی چه کرد از مهربانی
وز آن دنبه که آمد پیله‌پرورد چه کرد آن پیرزن با آن جوان‌مرد
(نظامی، ۱۴۰۱: ۲۲۳)

ستد شیر از کف شیرین جوان‌مرد به شیرینی چه گویم چون شکر خورد
(همان: ۲۲۹)

جوان‌مردان، عیاران یا فنیان گروهی از پهلوانان یا سپاهیان بودند که در چارچوب آیینی مشخص به پاره‌ای اصول و ضوابط اخلاقی، معنوی و عرفانی اعتقاد می‌ورزیدند. هانری کربن (۱۳۸۵: ۳) عیار و جوان‌مردی را از خصوصیات فرهنگ و تمدن معنوی اسلامی می‌داند. جوان‌مردان علاوه بر راستی، انصاف، سخاوت، پاک‌دامنی و دفاع از مظلومان در سوارکاری، شمشیرزنی، تیراندازی، شب‌روی،



نقب‌زنی، کمنداندازی و کارد کشیدن مهارت داشتند (جعفرپور و دیگران، ۱۳۹۳: ۵۹). برخی از محققان شخصیت نوفل در منظومه لیلی و مجنون را متعلق به گروه عیاران و فتيان پنداشته‌اند (همان: ۴۳-۵۸). تشکیلات جوان‌مردان در منطقه ازان فعال بوده و نظامی مرام آنان را دوست می‌داشته است و بارقه‌هایی از منش آنها در خمسه بازتاب یافته است^۲. بعید نیست که نظامی جزئیات شخصیت فرهاد را از زندگی و سیمای جوان‌مردان برگرفته باشد.

پژوهشگران منشأ تاریخی جریان عیاری را به دوره اشکانی بازمی‌گردانند (حسن‌آبادی، ۱۳۸۶: ۴۰ و مؤذن جامی، ۱۳۷۹: ۳۷۷ به نقل از جعفرپور و دیگران، ۱۳۹۳: ۵۹) و این نکته با عقیده برخی از ادب‌پژوهان و مورخان که فرهاد را نمادی از عهد اشکانی معرفی می‌کنند (ابوالقاسمی و آرزومند لیاکل، ۱۳۸۹: ۵)، مطابقت دارد.

۴.۳.۴. اعمال خارق‌العاده: آنچه قهرمانان را شایسته قرار گرفتن در متن حماسه می‌کند، کارهای شگفت‌انگیز و طاقت‌فرسای آنهاست. به عنوان مثال، رستم در خان سوم و هفتم، ازدها و دیو سپید را از پای درمی‌آورد و یا اسفندیار در هفت‌خان خود با دو گرگ و دو شیر و نیز سیمرغ گلاویز می‌شود و آنها را هلاک می‌کند. بدیهی است که آن رفتارهای فراطبیعی وقتی به دوره عقل‌گرایی می‌رسد و وارد فضای افسانه می‌شود، صورتی نسبتاً معقولانه‌تر می‌یابد. فرهاد در این داستان سه کار تاب‌سوز انجام می‌دهد. نخست به خواهش شیرین در عرض یک ماه از فراز کوه بیستون تا قصر شیرین جوی می‌کشد و حوضچه‌ای بر آن می‌سازد تا چوپانان زودتر شیر گوسفندان را به شیرین و خدمت‌کاران او برسانند: چنان ترتیب کرد از سنگ جویی که در درزش نمی‌گنجید مویی ...
... پری‌پیکر پیامد سوی آن دشت به گرد حوض و گرد جوی برگشت
چنان پنداشت کآن حوض گزیده نکرده است آدمی هست آفریده
(نظامی، ۱۴۰۱: ۲۱۶)

دوم آن که شیرین روزی با اسبی غیر از گلگون به دیدار فرهاد که در حال کوه‌کنی بود، می‌رود و در آن دیدار کاسه شیری به او می‌دهد و چون می‌خواهد که بازگردد، اسب شیرین در سنگستان سقط می‌شود و فرهاد اسب را به همراه شیرین به گردن می‌گیرد و از کوهستان پایین می‌آورد و محبوب را به کاخش می‌رساند (همان: ۲۳۰). این کار پهلوانانه، قدرت فراعادی فرهاد را به تصویر می‌کشد. در فتوت‌نامه، برداشتن حیوانات درشت‌پیکر مانند پیل و اسب و غیره و بر دوش گذاشتن آنها از کارهای فتيان و جوان‌مردان شمرده شده است. «از شمشون پیغمبر (ع) منقول است که به یک دست [پیل] را برداشتی (و بر زبر سر افکندی) ... پس آنها که پیل‌زور می‌کنند، سند ایشان به شمشون پیغمبر می‌رسد» (واعظ

کاشفی شیزواری، ۱۳۵۰: ۳۳۴-۳۳۵). در رستم التواریخ نیز آمده است که در زمان سلطان حسین صفوی «چنان پهلوانان و زبردستانی بودند که اسب بزرگ‌جثه یا استر قوی‌هیكل را از دیوارهای خانه می‌بردند و بر دوش خود گرفته تا ده فرسخ بلکه بیشتر می‌دویدند» (آصف، ۱۳۵۷: ۱۳۰). سومین عمل صعب و دشوار و تقریباً ناممکن فرهاد گشودن راهی بزرگ در میان بیستون است. خسرو چون این کار را ناممکن می‌دانست می‌پنداشت که با این شرط می‌تواند رقیب عشقی خود را از سر راه بردارد. پس سوگند خورد که اگر فرهاد چنین کاری را عملی کند شیرین را بدو واگذارد:

چنان در خشم شد خسرو ز فرهاد که حلقش خواست آزدن به پولاد
دگر ره گفت از این شرطم چه باک است که سنگ است آنچه فرمودم نه خاک است
اگر خاک است چون شاید بریدن و گر برد کجا شاید کشیدن
به گرمی گفت کاری شرط کردم و گر زین شرط برگردم نه مردم
(نظامی، ۱۴۰۱: ۲۲۲)

فرهاد عاشقانه دست به کار برد و با صخره‌ها دست‌وپنجه نرم کرد. چون به خسرو خبر رسید که فرهاد دارد به وعده‌اش عمل می‌کند، خدعه کرد و خبر مرگ شیرین را به فرهاد رساند و فرهاد با شنیدن خبر مرگ شیرین ناامیدانه به زندگی‌اش پایان داد. برای این سه کار دشوار می‌توان کارکردی مشابه آزمون‌های سرنوشت‌ساز پهلوانان در حماسه قائل شد. «این آزمون‌ها عبارت‌اند از یک سلسله کردارهای فکری یا عملی مستقیم یا غیرمستقیم که برای شناخت شایستگی‌های فکری، معنوی یا جسمانی افرادی که خواستار رسیدن به مسؤولیت و مقامی سترگ هستند، انجام می‌گیرد؛ پهلوان در صورت توفیق در این آزمون‌ها نه تنها به کام دل خود می‌رسد بلکه در خاطره جمعی جامعه نیز ماندگار می‌شود. تمرکز این گونه آزمون‌ها برحسب هدفی که دارند ممکن است بر توانایی‌های جسمی یا معنوی و یا هر دو تأکید کنند. این آزمون‌ها همیشه قبل از رسیدن قهرمان به اوج کار خود و در ادامه فعالیت‌های زندگی وی صورت می‌پذیرند. پهلوان به کمک شخصی یاریگر از موانع متعدد اعم از انسانی، طبیعی و یا جانوری گذر می‌کند» (رحیمی و حاجی رحیمی، ۱۴۰۲: ۵۵). فرهاد در این آزمون‌ها تنهاست و یاری‌گری جز خاطره و سیمای اثیری شیرین ندارد. گفت‌وگوی پرتلاطم فرهاد با خسرو را نیز باید نوعی آزمون برای احراز توانمندی‌های معنوی او محسوب داشت.

۴. ۳. ۵. رزم‌افزار مینوی: در اساطیر و حماسه‌ها پهلوانان رزم‌افزارهای مخصوص و مینوی دارند. برای نمونه گرز گاوسر فریدون، ببربیاں رستم، زنجیر پولادین اسفندیار، زره راما در حماسه‌های هند و سپر نوما، شهریار اساطیری روم همگی مقدس و رازناک‌اند (برای مطالعه بیشتر در این باره نک: آیدنلو،



۱۳۹۶: ۱۳-۳۷). «همچنان که مطابق برداشت حماسی، خود پهلوان شخصیتی است یگانه و استثنایی سازو برگ‌ها و متعلقات پهلوان نیز اغلب ویژگی‌های خاص و استثنایی و خارق‌العاده دارند؛ به ویژه سلاح رزم او دارای علامت‌ها و مشخصاتی است که آن را از دیگر جنگ‌افزارها متمایز می‌کند» (سرکاراتی، ۱۳۷۸: ۳۴۶). از آنجا که شخصیت فرهاد هم در برخی اجزاء به تقلید از الگوهای اساطیری و مثالی پهلوانان ساخته شده، ابزار کار او نیز حالتی خاص و افسانه‌آمیز یافته است. تیشه در ادب فارسی جزئی جدایی‌ناپذیر از هویت فرهاد است. فرهاد با تیشه به نبرد با طبیعت سرسخت می‌رود و در آستانه از میان برداشتن آن است. در واقع، کشمکش پهلوانان که در اساطیر و حماسه‌ها با موجودات تخیلی و فراطبیعی بود، در اینجا به کشمکش با طبیعت بدل می‌شود. در منظومه کردی فرهاد و شیرین، خسرو دستور می‌دهد تا برای ساخت کلنگ فرهاد صد باتمان پولاد سبزوار بیاورند. استادکاران شهر گرد می‌آیند و شروع به دمانیدن کوره می‌کنند. جرقه آتش چشم چند استاد را کور می‌سازد. با وجود این نمی‌توانند کلنگ دلخواه فرهاد را بسازند. فرهاد دو کل (جنس نر گاو میش) اخته و هفت ساله می‌خواهد تا پوست آنها را دباغی کند و به کمک آنها کوره را بدماند. پوست‌ها آماده می‌شوند و سزاجان روی آنها کار می‌کنند. فرهاد خودش کوره را مرمت می‌نماید و از پانزده چکش یک چکش می‌سازد. باد دهان کوره به حدی شدید بود که می‌توانست خانه‌ای را از جای بکند. فرهاد سرانجام با تلاش‌های جانکاه کلنگ مورد علاقه‌اش را می‌سازد» (خانقادی، ۱۳۸۴: ۹۴-۹۶). گرز گاو سر فریدون نیز در شاهنامه، مطابق طراحی‌های خود او و با تلاش‌های بی‌امان آهنگران نامی ساخته می‌شود:

بیاری‌د داندنده آهنگران	یکی گرز فرمای ما را گران
چو بگشاد لب هر دو بشناختند	به بازار آهنگران تاختند
هر آن کس کزان پیشه بُد نام‌جوی	به سوی فریدون نهادند روی
جهانجوی پرگار بگرفت زود	وزان گرز، پیکر بدیشان نمود
نگاری نگارید بر خاک پیش	همیدون بسان سر گاو میش
بدان دست بردند آهنگران	چو شد ساخته کار گرز گران
به پیش جهانجوی بردند گرز	فروزان بکردار خورشید برز
پسند آمدش کار پولادگر	ببخشیدشان جامه و سیم و زر

(فردوسی، ۱۳۶۶: ۷۱)

شگفتی تیشه فرهاد بعد از مرگ وی عیان می‌شود. فرهاد پس از شنیدن مرگ شیرین، تیشه را بر فرق خویش می‌کوبد و می‌میرد. سپس تیشه بر زمین می‌افتد و در سنگی فرومی‌رود و دسته آن که از چوب

انار بود، چون در زمینِ مرطوب قرار می‌گیرد، درخت اناری از آن پدید می‌آید که انارش داروی هر دردی است:

از آن شوشه کنون گر نار یابی دوی درد هــر بیمـار یابی
(نظامی، ۱۳۸۲: ۲۱۰) ۳

نظامی گر ندید آن نار بُن را به نسخت در چنین خواند این سخن را
(نظامی، ۱۴۰۱: ۲۳۴)

در برخی نسخه‌های شاهنامه نیز از خون سیاوش گیاهی دارویی می‌روید که به خون سیاوشان معروف است (آیدنلو، ۱۳۹۵: ۹۷). رویدن گل، گیاه و درخت از خون و یا متعلقات انسان یکی از نموده‌های بن‌مایه اساطیری «رستن گیاه از انسان» است که در روایات ایرانی، یونانی، چینی، روسی، فینیقی و ... انواع مختلفی دارد (آیدنلو، ۱۳۸۴: ۱۱۳-۱۱۷ و نیز نک: الباده، ۱۳۷۲: ۲۸۸). رستن گیاه از متعلقات پهلوان می‌تواند نمادی از حیاتِ پس از مرگ او باشد.

۴. ۳. ۶. **مناظره:** مناظره زیبای خسرو و فرهاد در ادبیات فارسی بغایت مشهور است. این مناظره برای فرهاد کارکردی همچون رجزخوانی دارد. رجزخوانی گفتگویی است که به قصد خودستایی میان پهلوانان در میدان جنگ ردوبدل می‌شد. به همین نحو این مناظره خسرو و فرهاد نوعی آزمون برای احراز شایستگی‌های فکری و معنوی به حساب می‌آید و پرواضح است که فرهاد از آن پیروز بیرون می‌آید. مقوله قابل توجه دیگر حاضر جوابی است. خسرو سرانجام از گفت‌وگو با فرهاد عاجز می‌شود و چنین جمله‌ای بر زبان می‌آورد:

به یاران گفت کز خاکی و آبی ندیدم کس بدین حاضر جوابی
(نظامی، ۱۴۰۱: ۲۲۲)

حاضر جوابی جزو توانایی‌های ذهنی/زبانی پهلوانان در شاهنامه است. رستم به کاموس کشانی که نامش را پرسیده است، فی‌البداهه چنین رندانه جواب می‌دهد:

مرا مام من نام مرگ تو کرد زمانه مرا پتک ترگ تو کرد
(فردوسی، ۱۳۷۱: ۱۸۳)

هم نام خود را کتمان می‌کند و هم تهدید و تحقیر را در ضمن پاسخش انتقال می‌دهد.

۴. ۳. ۷. **مناعت طبع:** شاید مهم‌ترین ویژگی پهلوانان در حماسه استغنا طبع آنهاست. آنها همواره در زندگی به ننگ و نام می‌اندیشند و آزادگی را سرلوحه خود می‌سازند. در شاهنامه سیاوش برای رستن از بدنامی، فرمان پدر را فرومی‌گذارد و بر سر پیمان خویش با افراسیاب از همه امکانات چشم می‌پوشد و به توران پناهنده می‌شود؛ یا زنانی مانند رودابه، تهمینه، کتایون و منیژه همگی برای



رسیدن به مردان محبوب‌شان خطر می‌کنند و از ناز و نعمت و رفاه دربار چشم می‌پوشند و گاه حتی رو در روی پدرانشان می‌ایستند (برای مطالعه بیشتر در این زمینه نک: رشیدیاسمی، ۱۳۱۳: ۵۲۳-۵۲۸). فرهاد نیز همت بلندی دارد و در راه عشق از مال و منال مادی صرف نظر می‌کند. شیرین پس از حوض بستن و جوی گشادنِ فرهاد، به عنوان دست‌مزد چندین گوهر گران‌بها را از گوشواره‌اش باز می‌کند و به او می‌دهد ولی فرهاد آن را پس می‌دهد و در پای شیرین می‌افشاند (نظامی، ۱۴۰۱: ۲۱۶).

فرهاد در دیدار با خسرو نیز آستان‌بوسی که هیچ؛ حتی کرنشی هم در مقابل او نشان نمی‌دهد (ثروتیان، ۱۳۹۵: ۲۵۲):

نه در خسرو نگه کرد و نه در تخت	چو شیران پنجه کرد اندر زمین سخت
غم شیرین چنان از خود ربودش	که پروای خود و خسرو نبودش
ز پای آن پیل‌بالا را نشانند	به پایش پیل‌بالا زر فشاندند
چو گوهر در دل پاکش یکی بود	ز گوهرها زر و خاکش یکی بود

(نظامی، ۱۴۰۱: ۲۲۱)

سرگرانی فرهاد نسبت به خسرو، بی‌التفات و غرور رستم را در برابر کیکاووس فریاد می‌آورد:

به در شد به خشم، اندر آمد به رخس	منم - گفت - شیراژن تاج‌بخش
چه خشم آورد؟ شاه کاوس کیست؟	چرا دست یازد به من؟ طوس کیست؟
زمین بنده و رخس گاه من ست	نگین گرز و مغفر کلاه من ست

(فردوسی، ۱۳۶۹: ۱۴۷)

۴. ۳. ۸. سخن گفتن با کوه: سخن گفتن پهلوانان اساطیری با خدایان در ادوار متأخر به زاری و رازونیز کردن آنان با آسمان و کوه و غیره تغییر یافته است. فرهاد در خسرو و شیرین با کوه هم‌سخن می‌شود و درد دل خویش با آن می‌گوید:

به الماس مژه یاقوت می‌سفت	ز حال خویشتن با کوه می‌گفت
که ای کوه ار چه داری سنگ خاره	جوان مردی کن و شو پاره‌پاره ...
ز بهر من تو لختی روی بخراش	به پیش زخم سنگینم سبک باش

(نظامی، ۱۴۰۱: ۲۲۳)

در منظومه دیگر نظامی نیز مجنون با ستارگان صحبت می‌کند (همان: ۴۳۱-۴۳۳ و ۴۶۰-۴۶۴). آیا سخن گفتنِ فرهاد با کوه را می‌توان شبیه به مکالمه پهلوانان با ورثه یا بهرام، ایزد جنگاوری و پیروزی در جنگ در ایران باستان گزارش کرد؟ فرهاد در حقیقت با این کار از درگاه خدا زورمندی و نیرو در فایق آمدن به حریف را می‌طلبد.

۴.۳.۹. تبار ایزدی فرهاد: پهلوانان در حماسه‌ها انسان‌های مافوق طبیعی‌اند و مایه‌هایی ایزدی و فرابشری دارند. به زعم نگارندگان، احتمالاً دو قرینه تبار ایزدی فرهاد را اثبات می‌کند. اول آن که در داستان‌ها او از چین برخاسته است. شاپور وقتی فرهاد را به شیرین می‌شناساند، چنین می‌گوید:

که ما هر دو به چین همزاد بودیم دو شاگرد یکی استاد بودیم
(نظامی، ۱۴۰۱: ۲۱۳)

در ادب فارسی چین سرزمین راز و رمز، افسون، موجودات افسانه‌ای، بت‌کده‌ها، بت‌ها، الهگان و خدایان است. به ذکر دو شاهد در این خصوص اکتفا می‌کنیم:

همی‌بینم این دشتِ آراسته چوبت‌خانه چین پُر از خواسته
(فردوسی، ۱۳۷۱: ۳۱۸)

گر بدین سان بر در بت‌خانه چین بگذرد بت‌پرستان پیش رویش بشکنند اصنام را
(خواجوی کرمانی، ۱۳۷۴: ۱۷۷)

دوم آن که ریشه‌شناسی نام فرهاد نیز بر این انتساب دلالت می‌کند. «شخصیت نجیب فرهاد این گمان را به ذهن می‌آورد که او ارمنی و پارتی است. شاید اصل لغت، فره+ داد باشد. داد به معنی آفرید است که در آخر اسم‌های پارتی مرسوم بود؛ مثل مهرداد به معنی مهرآفریده. فره‌داد یعنی آفریده از فره خدایان. فره در پهلوی xwarrah است به معنی بخت و شکوه. در شاهنامه اسم خره‌داد (خرّاد) آمده است مثلاً خَرّاد برزین. فرهاد می‌تواند همان خَراد باشد» (شمیسا، ۱۴۰۰: ۲۴-۲۵؛ برای مطالعه پیش‌نهادهای ریشه‌شناختی دیگر در باره واژه فرهاد نک: ابوالقاسمی و آرزومند لبالکل، ۱۳۸۹: ۶-۷ و قزوینی، ۱۳۶۳، ج ۶: ۱۴۹۸).

۴.۳.۱۰. خدعه و مکر: نیرنگ در جنگ پهلوانان امری طبیعی است. آنها در نبرد حقه به کار می‌گیرند و در مواردی قربانی فریب می‌شوند. رستم سهراب را با مکر شکست می‌دهد و خود نیز قربانی توطئه شاه کابل و برادر ناتنی‌اش شغاد می‌شود و غریبانه در چاهی جان می‌سپارد. در عاشقانه‌های حماسی هم با طیف متنوعی از مکر مواجه می‌شویم. «نیرنگ پریان، بیهوشانه خوراندن، فریب‌کاری واسطه‌ها، پنهان کردن نام و غیره از جمله این مکرهاست» (برای مطالعه افزون‌تر در این زمینه آرخی و دیگران، ۱۳۹۵: ۷). خسرو نیز فرهاد را با مکر از میان برمی‌دارد. چون به خسرو خبر می‌رسد که فرهاد پس از ملاقات شیرین با انگیزه‌ای دوچندان، مشغول کندن بیستون شده است و عن‌قرب به وعده خود وفا خواهد کرد و بیستون را از سر راه برخواهد داشت و به شیرین خواهد رسید، با پند پیران دسیسه‌ای می‌چیند و قاصدی به نزد فرهاد می‌فرستد و به دروغ خبر مرگ شیرین را به او می‌دهد. فرهاد با شنیدن این خبر، خود را از فراز کوه به اعماق دره می‌افکند (نظامی، ۱۴۰۱: ۲۳۱-۲۳۲).



۴. ۳. ۱۱. مرگ پهلوان: مرگ فرهاد نیز همچون مرگ برخی از پهلوانان حماسه‌ها در تنهایی و دور از انتظار عموم رخ می‌دهد. «از آنجا که قهرمان حماسه انسان-خداست مرگ او باید دور از دیدگان مردم باشد» (شمیسا، ۱۳۷۴: ۶۸). شیرین پس از مرگ فرهاد دلش سخت به درد می‌آید و با اشک و اندوه:

به رسم مهترانش حله بر بست به خاکش داد و آمد باد در دست
ز خاکش گنبدی عالی برافراخت وز آن گنبد زیارت‌خانه‌ای ساخت
(نظامی، ۱۴۰۱: ۲۳۴)

در شاهنامه نیز پهلوانان نامدار را با آیین و تشریفات خاصی به خاک می‌سپارند و مزار باشکوهی برای آنها می‌سازند. کیخسرو جنازه پیران ویسه، پهلوان توران‌زمین و سپهسالار افراسیاب را با احترام دفن می‌کند:

یکی دخمه فرمود خسرو ز مهر برآورد سر تا به گردان سپهر
نهاد اندرو تخت‌های سران چنان چون بود درخور مهتران
(فردوسی، ۱۳۷۳: ۱۵۸)

و رستم بر گور جای سهراب مناره‌ای سُم آجین بر می‌افرازد:

یکی دخمه کردش ز سم ستور جهانی به زاری همی گشت کور
(فردوسی، ۱۳۶۹: ۱۹۸)

۵. نتیجه‌گیری

فرهاد در خسرو و شیرین نظامی و مقلدانش بیشتر پهلوانی به نظر می‌آید که به هیأت عاشقی دل‌سوخته درآمده است. او چنان که گفته شد بسیاری از بن‌مایه‌های مرتبط با پهلوانان در ادبیات حماسی را دارد. مشخصات این داستان نیز شبیه داستان‌های عاشقانه حماسه‌هاست؛ داستان‌هایی مانند زال و رودابه، سهراب و گردآفرید، بیژن و منیژه و گشتاسب و کتایون که در آن پهلوانان از آزمونی عاشقانه با موفقیت بیرون می‌آیند و برای خود نام و افتخار کسب می‌کنند. کنش‌های فرهاد پهلوان متناسب با فضای افسانه خردپذیر، بشری و تاحدودی مبتنی بر اصل علیت شده است. ما در این مقاله با قرائنی درون‌متنی/داستانی اثبات کردیم که هویت فرهاد براساس جنبه‌های پهلوانی شکل گرفته است. این ادعا یافته‌های بعضی از مقالات جدید که فرهاد را سپهبد یا جنگاوری از عهد اشکانی معرفی می‌کنند، تأیید می‌نماید. پهلوان بودن قلمروهای نوینی را برای بررسی شخصیت فرهاد می‌گشاید. فرهاد در داستان نظامی پهلوانی است که در وصال به معشوق ناکام می‌ماند. با توجه به این که قصه فرهاد عمدتاً از قرن ششم مورد توجه شاعران و نویسندگان قرار گرفته است آیا می‌توان گفت که موضوع پهلوان شکست‌خورده نمادی از زوال تمدنی است؟ در تفسیری دیگر، فرهاد می‌تواند

پهلوانی باشد که در سمت مردم ایستاده است و سامانه سلطنتی به این جرم او را نابود می‌کند و گرنه یک فرد عامی چگونه می‌تواند همه توجه پادشاهی را متوجه خود سازد؟

پی‌نوشت‌ها

۱- ثروتیان نیز در بازنویسی خسرو و شیرین، در چندین موضع صفت «کارگر» را بر فرهاد اطلاق کرده است (۱۳۹۴: ۲۴۹، ۲۵۲).

۲- نگاهی به مضمون مشترک ابیات ذیل از شیرین و خسرو و لیلی و مجنون و بندی از رسائل جوان‌مردان، تأثیرپذیری نظامی از اندیشه‌های فتوت را آشکار می‌سازد:

مخور تنها گرت خود آب جوی است که تنها خور چو دریا تلخ‌روی است

(نظامی، ۱۴۰۱: ۲۴۱)

گوینده چو دید کآن جوانمرد بی‌دوست نواله‌ای نمی‌خورد

(همان: ۴۱۶)

«عمر سهروردی در فتوت‌نامه خود در ذیل «در ترتیب طعام خوردن و آداب آن»: چون طعام خواهد خورد، به تنهای نخورد؛ آلا با هم‌کاسه و با هم‌خوان» (صراف، ۱۳۷۹: ۱۶۴).

۳- این بیت در چاپ مسکو- باکو نیست و ما آن را از روی نسخه وحید دستگردی درج کردیم.



فهرست منابع

- آذر مکان، حشمت‌الله، نوروزی، اسدالله و مهدی دهرامی. (۱۴۰۳). «علل درج بن‌مایه رزم در منظومه‌های غنایی»، پژوهشنامه ادب غنایی، س ۲۲، ش ۳۲، صص ۵-۲۴.
https://jllr.usb.ac.ir/article_7650_d4ba6fd1f4421bc328abadc3af721ae7.pdf
- آرخی، کمال‌الدین، عباسی، محمود و عبدالعلی اویسی کهخا. (۱۳۹۵). «مکر و نیرنگ در عاشقانه‌های حماسه‌های ملی ایران»، پژوهشنامه ادب غنایی، س ۱۴، ش ۲۷، صص ۷-۲۴.
<https://doi.org/10.22111/jllr.2023.45110.3145>
- آصف، محمد‌هاشم. (۱۳۵۷). رستم التواریخ؛ به تصحیح و توضیح محمد مشیری. تهران: امیرکبیر.
- آیدنلو، سجاد. (۱۳۹۶). نیم‌پخته ترنج (بیست مقاله درباره شاهنامه و ادب حماسی ایران). تهران: سخن.
- آیدنلو، سجاد. (۱۳۸۴). «بن‌مایه اساطیری «رویدن گیاه از انسان» و بازتاب آن در شاهنامه و ادب پارسی»، مجله زبان و ادبیات دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، د ۳، ش ۱۵۰، صص ۱۰۵-۱۳۲.
<https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1400906>
- ابوالقاسمی سیده مریم و آرزومند لیالکل، مصطفی. (۱۳۸۹). «بررسی شخصیت فرهاد از واقعیت تا افسانه»، مجله تاریخ ادبیات، د ۳، ش ۶۶، صص ۵-۲۲.
https://hlit.sbu.ac.ir/article_98680.html
- احتشامی، خسرو. (۱۳۵۷). «فرهاد: مائوی معتقد»، مجله بنیاد، س ۲، ش ۱۴، صص ۷۰-۷۳.
- احمدی، بابک. (۱۳۷۰). ساختار و تأویل متن (ج ۱). تهران: مرکز.
- اخوت، احمد. (۱۳۷۱). دستور زبان داستان. اصفهان: فردا.
- الیاده، میرچا. (۱۳۷۲). رساله در تاریخ ادیان؛ ترجمه جلال ستاری. تهران: سروش.
- برتلس، یوگنی ادواردویچ. (۱۳۵۵). نظامی، شاعر بزرگ آذربایجان؛ ترجمه حسین محمدزاده صدیق. تهران: پیوند.
- بشیری، محمود و استاد محمدی، نوشین. (۱۳۹۱). «سیر تحول شخصیت فرهاد در آثار مهم‌ترین مقلدین نظامی»، فصلنامه درّ دری دانشگاه آزاد اسلامی نجف‌آباد، ۲ (۴)، صص ۴۳-۶۰.
<https://sanad.iau.ir/fa/Article/979983>
- بلعمی، ابوعلی محمدبن محمد. (۱۳۵۳). تاریخ بلعمی؛ تکمله و ترجمه تاریخ طبری (ج ۲)؛ به

- تصحیح ملک الشعرا بهار و به کوشش محمدپروین گنابادی. تهران: زوار.
- بیگدلی، غلامحسین. (۱۳۸۴). «داستان خسرو و شیرین نظامی و ادبیات ترک (۲)»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، شش ۹۰، ۹۱، صص ۱۲۱-۱۴۵.
https://perlit.tabrizu.ac.ir/article_2527_65cd5b3220a2399a4d73c1c86b3dbe3f.pdf
- پارسا، سیداحمد (۱۴۰۴) تحلیل چگونگی پیدایش فرهاد در خسرو و شیرین نظامی گنجوی، فصل نامه کاوش نامه زبان و ادبیات فارسی، س ۲۶، ش ۶۵، صص ۳۹-۵۸.
[DOI:10.29252/kavosh.2025.22460.3653](https://doi.org/10.29252/kavosh.2025.22460.3653)
- تأثیر تبریزی، میرزا محسن. (۱۳۷۳). دیوان؛ تصحیح دکتر امین پاشا اجاللی. تهران: نشر دانشگاهی.
- ثروتیان، بهروز. (۱۳۹۴). جادوسخن جهان نظامی. تهران: معین.
- حسن آبادی، محمود. (۱۳۸۶). «سمک عیار، افسانه یا حماسه؟ (مقایسه سازه شناختی سمک عیار و شاهنامه فردوسی)»، فصل نامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، د ۴۰، ش ۱۵۸، صص ۳۷-۵۶.
<https://doi.org/10.22067/jls.v40i3.13159>
- حسین پور، علی. (۱۳۸۱). «حماسه عرفانی و تجلی آن در «شمس نامه» مولانا»؛ فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی، د ۱، ش ۱، صص ۳۵-۵۲.
<https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/69511>
- خالقی مطلق، جلال. (۱۳۹۵). «نظامی گنجوی»، دانشنامه زبان و ادب فارسی، ج ۶، به سرپرستی اسماعیل سعادت، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- خانقبادی. (۱۳۸۴). منظومه کردی شیرین و فرهاد؛ با گردآوری و تدوین قادر فتاحی قاضی. تبریز: دانشگاه تبریز.
- خواجهی کرمانی، محمودبن علی. (۱۳۷۴). دیوان؛ به کوشش سعید قانع. تهران: بهزاد.
- دوبرو، هدر. (۱۳۹۵). ژانر (نوع ادبی)؛ ترجمه فرزانه طاهری. چ ۲. تهران: مرکز.
- دهقانیان، جواد و فراشاهی نژاد، یاسر. (۱۳۹۴). «واکاو شخصیت فرهاد در منظومه خسرو و شیرین نظامی»، مجله شعرپژوهی (بوستان ادب) دانشگاه شیراز، س ۷، ش ۲۴، صص ۷۳-۹۰.
<https://doi.org/10.22099/jba.2015.2567>
- رحیمی، سلمان و رحیمی، فاطمه حاجی. (۱۴۰۲). «تحلیل ساختار آزمون پهلوان بر مبنای نظریه اسطوره-آیین»، نشریه ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی، س ۱۹، ش ۷۰، صص ۴۵-۷۶.
<https://dori.net/dor/20.1001.1.20084420.1401.19.70.2.6>



- ریاحی، لیلی. (۱۳۵۸). قهرمانان خسرو و شیرین. تهران: امیرکبیر.
- رشیدیاسمی، غلام‌رضا. (۱۳۱۳). «عشق و مناعت در شاهنامه»؛ مجله مهر، س ۴، ش ۵، صص ۵۲۳-۵۲۸. <https://ensani.ir/file/download/article/20110208110850>
- زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۹). پیر گنجه در جستجوی ناکجاآباد؛ درباره زندگی، آثار و اندیشه‌های نظامی. چ ۸. تهران: سخن.
- سرامی، قدمعلی. (۱۳۷۳). از رنگ گل تا رنج خار (شکل‌شناسی داستان‌های شاهنامه). چ ۲. تهران: علمی و فرهنگی.
- سرکاراتی، بهمن. (۱۳۷۸). سایه‌های شکار شده. تهران: قطره.
- سلمان، اسدی. (۱۳۸۴). «سیر فرهاد در ادبیات فارسی و ترکی». مجله سخن عشق. ش ۲۷، صص ۲۴-۳۳. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/128722>
- سنایی، مجدود بن آدم. (۱۳۸۸). دیوان؛ به سعی و اهتمام محمدتقی مدرّس رضوی. چ ۷. تهران: سنایی.
- سیدحسینی، رضا. (۱۳۸۵). مکتب‌های ادبی (ج ۱). چ ۱۴. تهران: نگاه.
- شفیع‌کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۴). «یکی دخمه کردش ز سم ستور»، مجله کلک، شش ۶۸-۷۰، صص ۱۷-۳۱.
- <https://ensani.ir/file/download/article/20120426150655-5209-843.pdf>
- شفیع‌کدکنی، محمدرضا. (۱۳۵۲). «انواع ادبی و شعر فارسی»؛ نشریه خرد و کوشش، شش ۱۱ و ۱۲، صص ۹۶-۱۱۹. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/489372>
- شمیسا، سیروس. (۱۴۰۰). اساطیر و اساطیرواره‌ها. تهران: هرمس.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۴). انواع ادبی. چ ۳. تهران: فردوس.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۳). فرهنگ تلمیحات. چ ۴. تهران: فردوس.
- صرّاف، مرتضی. (۱۳۷۰). رسایل جوان‌مردان (مشمّل بر هفت فتوت‌نامه). تهران: معین.
- صرفی، محمدرضا، مدبری، محمود، بصیری، محمدصادق و حسین میرزانی‌ک‌نام. (۱۳۸۷). «انواع ادبی در حماسه‌های ملی ایران»؛ نشریه گوهر گویا، س ۲، ش ۸، صص ۱-۳۲. https://jpll.ui.ac.ir/article_16384.html
- طوسی، محمدبن محمود. (۱۳۸۲). عجایب المخلوقات؛ به اهتمام منوچهر ستوده. چ ۲. تهران:

علمی و فرهنگی.

- عارف اردبیلی. (۱۳۵۵). فرهادنامه؛ تصحیح و مقدمه و حاشیه عبدالرضا آذر، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

- عطار، فریدالدین محمد. (۱۳۸۸). الهی‌نامه؛ مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی. چ ۵. تهران: سخن.

- فردوسی، حکیم ابوالقاسم. (۱۳۷۳). شاهنامه؛ به کوشش جلال خالقی مطلق. کالیفرنیا و نیویورک: بنیاد میراث ایران.

- فردوسی، حکیم ابوالقاسم. (۱۳۷۱). شاهنامه (دفتر سوم)؛ به کوشش جلال خالقی مطلق. کالیفرنیا: بنیاد میراث ایران.

- فردوسی، حکیم ابوالقاسم. (۱۳۶۹). شاهنامه (دفتر دوم)؛ به کوشش جلال خالقی مطلق. کالیفرنیا: بنیاد میراث ایران.

- فردوسی، حکیم ابوالقاسم. (۱۳۶۶). شاهنامه (دفتر یکم)؛ به کوشش جلال خالقی مطلق. نیویورک: Bibliotheca Persica.

- قزوینی، محمد (۱۳۶۳) یادداشت‌های قزوینی؛ به کوشش ایرج افشار، چ ۳، تهران: علمی.

- گرّین، هانری. (۱۳۸۵). آیین جوانمردی؛ ترجمه احسان نراقی. چ ۲. تهران: سخن.

- مجمل التواریخ و القصص. (۱۳۱۸). به تصحیح ملک الشعراء بهار و به همت محمد رمضانی. تهران: کلاله خاور.

- مظفری، علیرضا. (۱۳۶۸). «پیشینه یادکرد فرهاد در ادب پارسی»، مجله جستارهای ادبی دانشگاه فردوسی مشهد، شش ۸۶ و ۸۷، صص ۴۴۹-۴۶۰.

<https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/834649>

- مؤذن جامی، محمد مهدی. (۱۳۷۹). ادب پهلوانی (مطالعه‌ای در تاریخ ادب دیرینه ایرانی از زرتشت تا اشکانیان). ج ۱. تهران: کتاب روشن.

- مولوی، جلال الدین محمد بن محمد. (۱۳۸۱). کلیات شمس تبریزی؛ به تصحیح بدیع الزمان فروزانفر. چ ۱۶. تهران: امیرکبیر.

- نرماشیری، اسماعیل. (۱۳۹۰). «تحلیل فرایند نشانه- معناشناختی فرهاد در منظومه خسرو و شیرین نظامی»، فصل‌نامه متن‌پژوهی ادبی، ش ۴۹، صص ۳۱-۵۴.

<https://doi.org/10.22054/ltr.2011.6556>



- نصیری، جبار. (۱۳۹۹). «نمادشناسی مفاهیم شیر و انار خسرو و شیرین نظامی»، مجله فنون ادبی، س ۱۲، ش ۳۰، صص ۱۰۵-۱۱۶.
<https://doi.org/10.22108/liar.2020.121124.1785>
- نظامی، الیاس بن یوسف. (۱۴۰۱). *خمسه نظامی*؛ بر اساس چاپ مسکو- باکو. چ ۵. تهران: هرمس.
- نظامی، الیاس بن یوسف. (۱۳۸۲). *خمسه نظامی گنجه‌ای*؛ بر اساس نسخه وحید دستگردی (به کوشش دکتر سعید حمیدیان). تهران: قطره.
- واعظ کاشفی سبزواری، حسین. (۱۳۵۰). *فتوت‌نامه سلطانی*؛ به اهتمام محمدجعفر محجوب. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۷۵). *فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی*. چ ۲. تهران: سروش و پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

References

- Azarmakan, Heshmatollah; Norouzi, Asadollah; Dehrami, Mehdi. (2024). "The Causes of the Insertion of the Battle Motif in Lyric Epics." *Pajuheshnāmeḥ-ye Adab-e Ghanā'i*, vol. 22, no. 32, pp. 5–24. [in Persian]
https://jllr.usb.ac.ir/article_7650_d4ba6fd1f4421bc328abadc3af721ae7.pdf
- Arkhi, Kamal al-Din; Abbasi, Mahmoud; Oveysi Khekha, Abdolali. (2016). "Deceit and Trickery in the Love Narratives of Iranian National Epics." *Pajuheshnāmeḥ-ye Adab-e Ghanā'i*, vol. 14, no. 27, pp. 7–24. [in Persian] <https://doi.org/10.22111/jllr.2023.45110.3145>
- Asef, Mohammad Hashem. (1978). *Rostam al-Tavārīkh*, edited and annotated by Mohammad Moshiri. Tehran: Amir Kabir. [in Persian]
- Aydinlou, Sajad. (2005). "The Mythical Motif of 'The Sprouting of Plants from Human Body' and Its Reflection in the Shahnameh and Persian Literature." *Zabān va Adabiyyat-e Dāneshkade-ye Adabiyyat va 'Olum-e Ensāni-ye Mashhad*, no. 150, pp. 105–132. [in Persian] <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1400906>
- Aydinlou, Sajad. (2017). *The Half-Ripe Citron (Twenty Essays on the Shahnameh and Iranian Epic Literature)*. Tehran: Sokhan. [in Persian]
- Abolghasemi, Seyyedeh Maryam; Arzomand Lialkal, Mostafa. (2010).

“A Study of the Character of Farhād from Reality to Legend.”
Tārikh-e Adabiyat, vol. 3, no. 66, pp. 5–22. [in Persian]
https://hlit.sbu.ac.ir/article_98680.html

- Ehteshami, Khosrow. (1978). “Farhād: A Devoted Manichaeon.” Bonyād, vol. 2, no. 14, pp. 70–73. [in Persian]
- Ahmadi, Babak. (1991). Structure and Interpretation of the Text, vol. 1. Tehran: Markaz. [in Persian]
- Okhavat, Ahmad. (1992). Grammar of the Story. Esfahan: Farda. [in Persian]
- Eliade, Mircea. (1993). Treatise on the History of Religions, translated by Jalal Sattari. Tehran: Soroush. [in Persian]
- Bertels, Yevgeny Eduardovich. (1976). Nezami, the Great Poet of Azerbaijan, translated by Hossein Mohammadzadeh Seddiq. Tehran: Peyvand. [in Persian]
- Bashiri, Mahmoud; Ostad-Mohammadi, Noushin. (2012). “The Evolution of Farhād’s Character in the Works of the Main Imitators of Nezami.” Dorr-e Dari, Islamic Azad University of Najafabad, vol. 2, no. 4, pp. 43–60. [in Persian] <https://sanad.iau.ir/fa/Article/979983>
- Bal’ami, Abu Ali Mohammad ibn Mohammad. (1974). Tārikh-e Bal’ami (Continuation and Translation of Tārikh al-Ṭabarī), vol. 2, edited by Malek al-Sho’arā Bahār, prepared by Mohammad Parvin Gonabadi. Tehran: Zavvar. [in Persian]
- Beigdeli, Gholamhossein. (2005). “Nezami’s ‘Khosrow and Shirin’ and Turkish Literature (Part 2).” Journal of the Faculty of Literature and Humanities, University of Tabriz, nos. 90–91, pp. 121–145. [in Persian]
https://perlit.tabrizu.ac.ir/article_2527_65cd5b3220a2399a4d73c1c86b3dbe3f.pdf
- Parsa, Seyyed Ahmad. (2025). “An Analysis of the Formation of Farhād in Nezāmī Ganjavī’s Khosrow and Shirin.” Kavoushnāme Journal of Persian Language and Literature, 26(65), 39–58. [in Persian] [DOI:10.29252/kavosh.2025.22460.3653](https://doi.org/10.29252/kavosh.2025.22460.3653)
- Taseer Tabrizi, Mirza Mohsen. (1994). Divan, edited by Dr. Amin Pasha Ejlali. Tehran: Nashr-e Daneshgahi. [in Persian]
- Servatian, Behrouz. (2015). The Magic of Nezami’s World of Words.

Tehran: Moein. [in Persian]

- Hasanabadi, Mahmoud. (2007). "Samak-e 'Ayyār: A Legend or an Epic? (A Structural Comparison of Samak-e 'Ayyār and Ferdowsi's Shahnameh)." *Journal of the Faculty of Literature and Humanities, Ferdowsi University of Mashhad*, vol. 40, no. 158, pp. 37–56. [in Persian] <https://doi.org/10.22067/jls.v40i3.13159>
- Hosseinpour, Ali. (2002). "The Mystical Epic and Its Manifestation in Rumi's Shamsnāmeḥ." *Pazhuhesh-e Zabān va Adabiyyat-e Fārsi*, vol. 1, no. 1, pp. 35–52. [in Persian] <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/69511>
- Khaleqi-Motlagh, Jalal. (2016). "Nezami Ganjavi." In *Dāneshnāmeḥ-ye Zabān va Adab-e Fārsi*, vol. 6, edited by Esma'īl Sa'adat. Tehran: Academy of Persian Language and Literature. [in Persian]
- Khanaqabadi. (2005). *The Kurdish Poem of Shirin and Farhād*, compiled and edited by Ghader Fattahi Ghazi. Tabriz: University of Tabriz. [in Persian]
- Khwāju Kermani, Mahmoud ibn Ali. (1995). *Divan*, edited by Saeed Ghanei. Tehran: Behzad. [in Persian]
- Dubrow, Heather. (2016). *Genre (Literary Type)*, translated by Farzaneh Taheri. 2nd ed. Tehran: Markaz. [in Persian]
- Dehghanian, Javad; Farashahi-Nejad, Yaser. (2015). "Investigating the Character of Farhād in Nezami's 'Khosrow and Shirin.'" *She'r-Pazuhī (Boostan-e Adab)*, Shiraz University, vol. 7, no. 24, pp. 73–90. [in Persian] <https://doi.org/10.22099/jba.2015.2567>
- Rahimi, Salman; Rahimi, Fatemeh-Haji. (2023). "Analyzing the Heroic Trial Structure Based on Myth-Ritual Theory." *Journal of Mystical Literature and Mythology*, vol. 19, no. 70, pp. 45–76. [in Persian] <https://dorl.net/dor/20.1001.1.20084420.1401.19.70.2.6>
- Riyahi, Leyli. (1979). *The Heroes of Khosrow and Shirin*. Tehran: Amir Kabir. [in Persian]
- Zarrinkoub, Abdolhossein. (2010). *The Old Man of Ganja in Search of Nowhereland: On the Life, Works, and Thoughts of Nezami*. 8th ed. Tehran: Sokhan. [in Persian]
- Rashidiyāsamī, Gholam-Reza. (1934). "Love and Dignity in the

- Shahnameh.” Mehr Journal, vol. 4, no. 5, pp. 523–528. [in Persian]
<https://ensani.ir/file/download/article/20110208110850>
- Sarrāmi, Ghodam-Ali. (1994). From the Color of the Flower to the Thorn's Pain (A Morphological Study of the Stories of the Shahnameh). 2nd ed. Tehran: 'Elmi va Farhangi. [in Persian]
 - Sarkarāti, Bahman. (1999). The Hunted Shadows. Tehran: Ghatreh. [in Persian]
 - Salman, Asadi. (2005). “The Course of Farhād in Persian and Turkish Literature.” Sokhan-e 'Eshq, no. 27, pp. 24–33. [in Persian]
<https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/128722>
 - Sanaei, Majdoud ben Adam (2009). Divan By Mohammad Taghi Modarres Razavi, 7th ed. Tehran: Sanaei. [in Persian]
 - Seyyed Hosseini, Reza. (2006). Schools of Literary Criticism, vol. 1. 14th ed. Tehran: Negāh. [in Persian]
 - Shafi 'i-Kadkani, Mohammadreza. (1973). “Genres in Persian Poetry.” Kherad va Koshesh, no. 11–12, pp. 96–119. [in Persian]
<https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/489372>
 - Shafi 'i-Kadkani, Mohammadreza. (1995). “Yeki Dakhmeh Kardash ze Samm-e Setur' (He Made a Crypt of the Steed's Venom).” Kelk, nos. 68–70, pp. 17–31. [in Persian]
<https://ensani.ir/file/download/article/20120426150655-5209-843.pdf>
 - Shamisa, Siros. (1994). Dictionary of Allusions. 4th ed. Tehran: Ferdows. [in Persian]
 - Shamisa, Siros. (1995). Literary Genres. 3rd ed. Tehran: Ferdows. [in Persian]
 - Shamisa, Siros. (2021). Myths and Mythologemes. Tehran: Hermes. [in Persian]
 - Sarraf, Morteza. (1991). The Treatises of the Young-Men (Including Seven Fotovat-Nāme). Tehran: Moein. [in Persian]
 - Sarfi, Mohammadreza; Modabber, Mahmoud; Basiri, Mohammad-Sadegh; Mirzaniknam, Hossein. (2008). “Literary Genres in Iranian National Epics.” Gohar-e Goya, vol. 2, no. 8, pp. 1–32. [in Persian]
https://jpll.ui.ac.ir/article_16384.html

-
- Tusi, Mohammad ibn Mahmood. (2003). 'Ajāyeb al-Makhlouqāt, edited by Manouchehr Sotoudeh. 2nd ed. Tehran: Elmi va Farhangi. [in Persian]
 - 'Aref Ardabili. (1976). Farhād-Nāmeḥ, edited, introduced, and annotated by Abdolreza Azar. Tehran: Bonyād-e Farhang-e Iran. [in Persian]
 - Aṭṭār, Farīduddīn Moḥammad. (2009). *Elahinameh*: Introduction, critical edition, and annotations by Moḥammadreza Shafiei Kadkani. 5th ed. Tehran: Sokhan.
 - Ferdowsi, Hakim Abolqasem. (1987–1994). Shahnameh, edited by Jalal Khaleqi-Motlagh. New York & California: Bibliotheca Persica / Iran Heritage Foundation. [in Persian]
 - _____ (1992) Shahnameh Vol.3. Ed. Jalal Khaleqi Motlagh. California: Iran Heritage Foundation. [in Persian]
 - _____ (1990) Shahnameh Vol.2. Ed. Jalal Khaleqi Motlagh. California: Iran Heritage Foundation. [in Persian]
 - _____ (1987) Shahnameh Vol.1. Ed. Jalal Khaleqi Motlagh. New York: Bibliotheca Persica. [in Persian]
 - Ghazvini, Mohammad (1984) Ghazvini Notes By Iraj Afshar. 3rd ed. Tehran: Elmi. [in Persian]
 - Corbin, Henry. (2006). The Tradition of Javānmardi (Spiritual Chivalry), translated by Ehsan Naraghi. 2nd ed. Tehran: Sokhan. [in Persian]
 - Majmal al-Tavāriḵ wa al-Qesas. (1939). Edited by Malek al-Sho‘arā Bahār, prepared by Mohammad Ramazani. Tehran: Kalāleh Khāvar. [in Persian]
 - Mozaffari, Alireza. (1989). “The Background of Mentioning Farhād in Persian Literature.” Jostarhā-ye Adabi, Ferdowsi University of Mashhad, nos. 86–87, pp. 449–460. [in Persian]
<https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/834649>
 - Mo'azzan Jāmi, Mohammad-Mehdi. (2000). Heroic Literature: A Study of the Ancient Iranian Literary Tradition from Zoroaster to the Parthians, vol. 1. Tehran: Ketāb-e Roshan. [in Persian]
 - Molavi, Jalal al-Din Mohammad ibn Mohammad. (2002). Kolliyāt-e Shams-e Tabrizi, edited by Badi‘ al-Zamān Foruzānfār. 16th ed.

Tehran: Amir Kabir. [in Persian]

- Narmashiri, Esma'il. (2011). "A Sign-Semantic Analysis of Farhād in Nezami's Khosrow and Shirin." *Matn-Pazhuhī-ye Adabi*, no. 49, pp. 31–54. [in Persian] <https://doi.org/10.22054/ltr.2011.6556>
- Nasiri, Jabbar. (2020). "Symbolism of the Concepts of Lion and Pomegranate in Nezami's Khosrow and Shirin." *Fanun-e Adabi*, vol. 12, no. 30, pp. 105–116. [in Persian] <https://doi.org/10.22108/liar.2020.121124.1785>
- Nezami, Elyas ibn Yusuf. (2003). *Khamseh-ye Nezami Ganjavi*, edited by Saeed Hamidian. Tehran: Ghatreh. [in Persian]
- Nezami, Elyas ibn Yusuf. (2022). *Khamseh-ye Nezami*, based on the Moscow–Baku edition. 5th ed. Tehran: Hermes. [in Persian]
- Vā'ez Kāshefī Sabzevāri, Hossein. (1971). *Fotovat-Nāmeḥ-ye Soltāni*, edited by Mohammad-Ja'far Mahjub. Tehran: Bonyād-e Farhang-e Iran. [in Persian]
- Yāhaghī, Mohammad-Ja'far. (1996). *Dictionary of Myths and Narrative Allusions in Persian Literature*. 2nd ed. Tehran: Soroush & Institute for Humanities and Cultural Studies. [in Persian]